

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

نکته خیلی مهم ما این جاست که داعی در نفس مولا با تحقق آن لحاظ و شرط متولد می‌شود، به وجود می‌آید و خلق می‌شود و خود آن فعل فی حدنفسه هیچ مصلحتی را سوای وجود آن لحاظ خاص ندارد.

شما صلاة آیات را فرض کنید، خود صلاة آیات فی حدنفسه مصلحت ندارد شما هزار تا صلاة آیات بخوانید برای شما دو ریال هم ثواب نمی‌دهند فایده ندارد صبح تا شب بنشینید نماز آیات بخوانی نماز آیات مترتب بر یک لحاظی است که وجود آن لحاظ داعی را در نفس مولا متولد می‌کند و اگر در نفس مولا آن لحاظ وجود نداشته باشد هیچ فرقی و تفاوتی ندارد شما بخوانید یا نخوانید یا هزارتا بخوانید فایده‌ای ندارد این نکته‌ای است که از ذهن آقایان مغفول^۲ عنه واقع شده است و لذا در موارد مختلف حکم به تناقض فرمودند چنان چه خود مرحوم

نائینی اشکالی را که وارد می کند و اتفاقاً مطلب را از مطالب بسیار صعبه و مشکله می شمارد که: درک این مساله به عنوان واجب مطلق و واجب مشروط به چه کیفیتی خواهد بود.

این نکته ای است که از آن غفلت شده یعنی این که ما بفهمیم آیا علت برای انشاء حکم و تکلیف در نفس مولا منحصر در آن خصوصیت است یا این که آن علت منحصر در آن خصوصیت نیست به نحوی که وجودش و عدمش بالنسبه به مکلف یکسان باشد. اگر ما این قید را بیاوریم تصویر این مساله در نفس راحت تر و آسان تر می شود که مولا وقتی می گوید صل صلاة الظهر عند الزوال آیا العله الوحیده لوجوب الصلاة تكون نفس الزوال بحيث اذا لا يتحقق الزوال لا تكون الصلاة واجبه مطلقا یا العله الوحیده لوجوب صلاة الايات تكون نفس الزوال بحيث لا تكون الصلاة الايات واجبه بدون الزوال، بدون زلال صلاة آیات به هیچ وجه وجوب ندارد.

مولا به دو نحو در نفس مصلحت مترتبه بر شرط و خصوصیت را می کند و همین مطلب است که مرحوم صاحب فصول را مضطر به دعوی وجه ثالثی

از واجب مطلق و مشروط به اسم واجب معلق کرده و این نکته‌ای است که از دیدگاه مرحوم نائینی و خیلی از مقررین غفلت شده و آمدند بر صاحب فصول اشکال کردند به نحوی که اصلاً واجب معلق را از محالات می‌شمارند می‌گویند اصلاً امتناع دارد که شارع امر به واجب معلق بکند با توجه به لحاظ مصالح به نحو اطلاق یا به نحو اشتراط. خب دیگر قسم سوم در این جا معنا ندارد.

عرض شد ملاکی را که مرحوم نائینی راجع به واجب مشروط ذکر کردند که عبارت بود از: غیراختیاری بودن قید و شرط، بالنسبه به مکلف، این باطل است.

دلیل بر بطلان مساله این است که اختیاری و غیراختیاری بودن، به مقام فعل برمی‌گردد و به فعل مکلف و فعل مکلف موجب انبعاث داعی در طلب نمی‌شود، بلکه آن چه که موجب انبعاث داعی در طلب است عبارت است از مصلحتی که مترتب بر تکلیف است و در بعضی از مواقع تکلیف مطلق است بدون لحاظ آن وقت خاص، و شرایط خاص

مورد نظر مولا است و آن مصلحت بر تکلیف مترتب است، بدون لحاظ وقت و شرایط خاص یا این که آن مصلحت مترتب بر فعل است به لحاظ وقت و بدون آن وقت مصلحتی متوجه آن تکلیف نخواهد بود و با وجود آن موقعیت و لحاظ خاص داعی در نفس مولا منبعث می‌شود.

آن نکته دقیقه‌ای که پایه و اساس واجب مشروط و مطلق است چون ما قائل به واجب معلق نیستیم حالا در عبارت و در اصطلاح تنازعی نیست ولی نسبت به اصل مطلب با مرحوم صاحب فصول در این جا قطعاً متفق هستیم و نظر ایشان را تأیید می‌کنیم و نظر دیگر را باطل می‌دانیم و علت بطلان را هم شما امروز خواهید فهمید که چه طور همین آقایان قائل به تناقض شدند و نتوانستند مشکل مقدمات واجب مشروط و معلق را حل کنند، در یک جا قائل به وجوب شدند در یک جا قائل به اباحه شدند در مساله استطاعت چند جور صحبت و چند جور فتوا داده اند، این ها همه به خاطر چیست؟ به خاطر این است که این نکته دقیقه از این نفوس ذهول پیدا کرده و آن این است که مولا مصلحتی را

که مترتب بر فعل می‌داند آن مصلحت به نحوی است که عندوجود العله حالا فرض کنید وقت زوال باشد در وقت زوال علت برای چیست؟ علت برای وجوب صلاة ظهر است در علت برای آن مصلحت ملزمه‌ای که موجب وجوب است و آن مفسده موبقه که موجب حرمت است علت برای این مصلحت، نفس همان وقت خصوصیت است به نحوی که (این به نحوه را همیشه در ذهنتان بیاورید) به نحوی که هیچ علت دیگری جز همین علت که زوال باشد دخالتی در این وجود مصلحت ملزمه ندارد فقط و فقط علت و سبب برای آن مصلحت عبارت است از این وقت زوال. اگر این طور باشد پس بنابراین وقت زوال از آن جایی که برای مکلف غیراختیاری است تا قبل از وقت زوال اصلا حکم انشاءمعنا ندارد که در ذهن شارع آن حکم انشاء تبلور پیدا بکند و شارع آن حکم انشاء را تصور کند الا به همین وقت.

مثلا فرض کنید پزشک، چه وقت در نفس طیب وجوب استفاده از دارو برای مریض حاصل می‌شود وقتی مطبش را باز کند و مریضی بیاید نگاه کند ببیند

سرش درد گرفته، دلش درد گرفته آن وقت این
و جوب دارو و تداوی برای آن مریض حاصل
می شود و ایجاب طیب و انشاء یجب علیک التداوی
بهذا الدوا چه موقع در نفس طیب انبعاث پیدا
می کند؟ وقتی چشمش به مریض بیفتد نه این که از
اول که می آید در مطب را باز می کند یک انشاء کلی
می کند هر کسی می آید و پایش را در این جا
می گذارد باید یجب علیک التداوی یک کپی هم بکند
از داروهای مثل آسپرین و استامینفون و رانیتیدین
فشار و... این ها یک چیزی از این وسط زیرا کس
می کند دم در هم می چسباند و ویزیت هم فعلا بدهید
و بردارید آن را ببرید اگر طبیبی این طوری بیاید در
مقام انشاء می گوئیم یک قدری بالاخانه اش عیب
کرده است و بهتر است شما بروید و پیش یک
شخصی که قدری شما را دو سه هفته ای بستری کنند
و معالجه بشوید طیب اصلا وقتی که در مطب را باز
می کند آیا در آن موقع انشائی در نفس او حاصل
می شود یا نه؟ نه، می گوید فعلا استارت می زنیم و
باز می کنیم و می رویم بالا و تا هنوز مریض ها نیامده
اند یک نیم ساعتی وقت داریم می توانیم تفریحی،

تفرجی، روزنامه بخوانیم ببینیم روزنامه آمده به
روزنامه سر بز نیم مطالعه کنیم تا مریض‌ها بیایند وقتی
مریض می‌آید داخل، باز هنوز برایش انشاء در نفس
متولد نشده آقا سلام‌علیکم حال شریف خوب است
خب لعل اشتباه آمده، می‌خواسته برود بنگاه آمده
پیش طبیب، بابا این هر جا در باز است نمی‌روند
بنگاه آن طرف است آمده بالا می‌بیند این بساطش
فرق می‌کند این می‌آید سلام‌علیکم حال شما چه
طور است خب بفرمایید مشکلی دارید می‌گوید نه
والله مشکلی ندارم من می‌خواستم بروم جایی
خانه‌ام را معامله کنم ماشین معامله کنم نمی‌دانم از
این حرفها آقا ببخشید این جا مطب است بنگاه و
فلان و دفتر و محضر این جا نیست حالا دیدی پله
دارد می‌گوید ببخشید خدا حافظ شما راهش را
می‌کشد می‌آید بیرون خب اگر طبیب از آن اول تا
چشمش به این شخص می‌افتاد انشاء برایش پیدا
می‌شد من فلان قرص را بدهم یک دفعه وسط کار
می‌گفت نشد که این که مریض نیست.

می‌گویند یک دکتری بود این مطب باز کرده بود

و هنوز مشتری نداشت و کسی نمی‌آمد و از این حرفها گاهی یکی می‌آمد مثلا این هم به خاطر این که بگوید من مشتری دارم شروع می‌کرد با تلفن حرف زدن، دارد مثلا صحبت می‌کند خب بعضی‌ها دیدید یک دکورهایی [درست می‌کنند] خلاصه این هم طبق معمول همه‌اش تلفن می‌کرد و حالا تلفنی در کار نبود بله خواهش می‌کنم وقت که نداریم و یک سه ماه دیگر تشریف بیاورید همین که داشت می‌گفت سه ماه دیگر و این‌ها بیاید و الان فرصت نداریم و شلوغ است یک دفعه مسئول وصل تلفن در را باز کرد و آمد تو و این هم داشت حرف می‌زند گفت بله بفرمائید گفت قربان آمده ام تلفنتان را وصل کنم!! تلفن نداشته همین طوری گوشی را برمی‌داشته می‌گفته سه ماه دیگر چهار ماه دیگر!!

یک دفعه ما رفتیم یک جایی پیش دکتری این لیمان را عمل کنیم البته الان هم باز هم می‌خارد احساس می‌کنم یک بخیه اینجا جا مانده حالا خوب است قیچی جا نگذاشته‌اند! بعضی از این‌ها قیچی را هم جا می‌گذارند شنیدم یک کیلو پنبه نمی‌دانم باند این وسط جا می‌گذارند ما رفتیم پیش یکی

می‌گوییم این بخیه‌ها یکی آمده می‌گوید چرا این تو
را بخیه نگذاشته باید بخیه بگذاری حالا آمده بخیه
گذاشته همه‌اش درد می‌کند رفتیم پیش یکی
می‌گوید اشتباه کرده باید بخیه‌ها را بکشیم بیرون
گفتیم بابا مثل این که اختلاف برای ما نیست حالا
آنها را کشیده بیرون یکی دو تا جا گذاشته می‌بینم درد
می‌کند باید برویم به یکی دیگر بگوییم در بیاور ما
رفتیم پیش او (این‌ها همه دکور است ما هم دکور
داریم این‌ها هم دارند ما هم دکور داریم) خلاصه
من نشستم و او دارد مثلا پرونده نگاه می‌کند من
شروع کردم یک مقدار حرف زدن و بعد ایستادم
دیدم همین‌طور سرش هم بالا نمی‌کند من ایستادم
و شروع کردم دفترچه‌ام را نگاه کردن یک مقدار نگاه
کرد دید اه او دارد پرونده را نگاه می‌کند و من هم
دفترچه‌ام را می‌خوانم یک دفعه گفت چرا ادامه
نمی‌دهید گفتم شما دارید پرونده را می‌خوانید گفت
گوشم با شماست گفتم می‌خواهم چشتمان هم با من
باشد و او دیگر راه آمد و دیگر بالانس شد و الان هم
با هم یک نیم چه رفاقتی داریم، دکتر مشهوری است

و در جراحی پلاستیک شهرت جهانی دارد دیگر رفیق شدیم. اگر قرار بردکور است ما هم بلدیم ما که عمل نمی کنیم نه این که بلد نیستیم. همه جورش را دیده ایم ولی در دستگاه بابامان دکور نبود آن را می دانیم که فقط تنها جایی که دکور و این حرفها نبود پدرمان بود آن حسابش فرق می کرد.

این ها همه جزء اصول است خب این قاعده که الان دکور هنوز داعی انشاء ایجابِ تداوی برایش پیدا نشده برای برای چیست؟ اگر این را ما بفهمیم کل اصول را فهمیده ایم، که چرا برای طبیب قبل از الان و در شرایط فعلی هنوز برایش انشاء حاصل نشده؟ به خاطر چیست؟ (طبیب عاقل منظورمان است نه آن که در را باز می کند مقام انشاء از توی ماشینش از دم در خانه اش بیرون می آید! آن که به اصطلاح اصول خوانده و یک مقدار متوجه است) به خاطر این است که هنوز علتش برایش پیدا نشده علت برای داعی و طلب در نفس مولا حاصل نشده است آن علت چیست؟ مشاهده مرض، هنوز مرضی مشاهده نکرده علم غیب هم ندارد که ببیند چه کسی می آید و چه کسی نمی آید شاید امروز مطب را باز کرد و هیچ

کس هم نیامد کم آمد یکی آمد اصلا مریض نیست خیلی از این ها مریض نیستند این ها دوا ندارد این ها همه اش دفاع بدن است بی خود قرص می دهند این که الان هنوز برایش داعی نشده به خاطر این است که علت برای انشاء حاصل نشده است، آن علت چیست؟ وجود مرض، وجود مرض که برای او حاصل شد الان برایش ایجاد داعی می شود نه یک دقیقه قبل، الان نگاه می کند شما مریض هستید خوب بخواهید معاینه تان کنم معاینه می کند عجب این بیماری را دارید وقتی بیماری مشخص شد رفت نشست پشت میزش تمام این ها را تجزیه و تحلیل کرد این موارد مفید ادویه را در نظر گرفت تبعات و پیامدهای این داروها را در نظر گرفت توانست بین این داروها جمع کند که این دارو صدمه نزند این دارو این جا را خراب نکند من حیث المجموع که این صورت مساله برای او روشن شد آن موقع می گوید يجب عليك العمل بهذه النسخه آن وقت تازه می گوید که العمل بهذه النسخه، التداوی بهذه النسخه این بعد از مشاهده مرض و حصول به

جوانب این مرض برای این حاصل می‌شود الان برای او داعی حاصل شد در همین وقت که دارد او را معاینه می‌کند یک دفعه می‌بیند این خوب شد یک شخصی وارد مطب شد یک حمدی خواند گفت بلندشو برو برو ببینم که رفتی این خوب شد تا این طور شد آن علت منتفی می‌شود با انتفاع علت آن طلب هم منتفی می‌شود. پس انشاء و داعی برای طلب در نفس مولا منحصر است در وجود و عدم مرض، وجود مرض باشد انشاء می‌آید عدم مرض باشد انشاء نمی‌آید.

حالا صحبت ما این است که وقت زوال بالنسبه به صلاة ظهر هم همین طور است جناب نائینی؟ یعنی وقتی شارع می‌گوید يجب عليك صلاة الظهر در وقت الزوال آیا آن داعی برای طلب در نفس مولا نفس الوقت و الزوال است؟ به نحوی که بوجود زوال تجب الصلاة و بعدم زوال بای نحو کان لا تجب؟ حالا خب فرض بکنید یکی اصلا می‌آید یک آصف برخیاپی پیدا می‌شود (امیرالمؤمنین علیه السلام که ما اصلا نباید بگوییم آن کجا بیاید؟ همان آصف و این شاگرد ماگردها) یک آصفی پیدا بشود

و خورشید را بیاید همین طور نگه دارد وقتی خورشید را نیم ساعت به ظهر نگه داشت علت برای این مصلحت در این جا حاصل نشده وقتی علت حاصل نشد خب لا تجب علیک الصلاة. آیا شارع و مولا بالنسبه به وجوب صلاة، علت برای وجود مصلحت را این طور تصور می کند؟ یا این که نه فقط تنها علت انحصار در وقت زوال ندارد این همان نکته ای است که از آن غفلت شده.

تلمیذ: دیروز حضرتعالی این را فرمودید بعد دلیل را الصلاة لا ترک بحال فرمودید بدون این نص الصلاة لا ترک بحال این قضیه که اگر زوال تحقق پیدا نکرد باز انشاء شارع نسبت به طلب صلاة هست؟

استاد: ببینید این قضیه و مساله تتمه ای دارد که می آید صحبت در ایجاد تکلیف و انشاء تکلیف است این انشاء تکلیفی که موقت به وقت است و وقت در اختیار نیست. انشاء تکلیف ممکن است که منوط به عده ای از مسائل باشد که یکی از آن ها وقت است فعلا صحبت ما در وقت است والا ممکن است

مسائل زیادی باشد که خیلی از این ها اختیاری نباشند یا نسبت به بعضی مسائل باشد که اختیاری باشند فعلا صحبت ما نسبت به وقت است که وقت از امور غیراختیاریه است چون امر، امر غیراختیاری است مرحوم نائینی می فرماید که محال است شارع انشاء بکند و تکلیفی را متوجه مکلف بکند که شرط او در اختیار مکلف نیست وقتی در اختیار مکلف نیست ممتنع است ایجاد داعی و طلب در نفس مولا نسبت به امری که مکلف غیر قادر من اتیانه.

پس بنابراین این می شود جزو قضایای مفروض الوجود وقتی جزو آن ها شد این طوری می شود این حکم برای انشاء گرچه الان از مولا صادر شده ولکن گویا مولا این را در وقت زوال گفته نه الان، الان گفتنش فایده ای ندارد فقط صرف اخبار است فقط مولا این را می گوید که من می گویم اگر در وقت زوال و زوال را درک کردی من هم اگر این جا نبودم حکم را کردم و رفتم یادت باشد نگویی تو این جا نیستی پس من هم این کار را انجام نمی دهم نه، من حکم وجوب را کردم منتهی این حکم وجوب من منوط است به وقت زوال، وقت زوال حاصل شد

حکم وجوب من تنجز پیدا می کند وقت زوال حاصل نشد هزار سال هم گذشت حکم من تنجز پیدا نمی کند این کلام نائینی است نائینی می فرماید در امر غیراختیاری مولا نمی تواند حکم اطلاق کند چون حکم اطلاق معنی ندارد هیچ وقت حکم نمی شود که مثلاً به عنوان مطلق یجب علیک در حالتی که آن نمی تواند این را انجام بدهد این اشکال در این جا هست.

مطلب بنده به این مساله برمی گردد که داعی بر خود اختیاری و غیراختیاری بودن دلیل برای مشروط بودن نیست این غیراختیاری و اختیاری بودن از شرایط تحقیق فعل مکلف به در خارج است به داعی منبعت در نفس مولا ربطی ندارد چون ممکن است که اصلاً مولا آن امر غیراختیاری را جزء دواعی برای وجود مصلحت در نظر نگیرد چون می داند بالاخره ظهر خواهد شد دلیل ندارد که من بگویم هرچه که من در نظرم مربوط به چیز است در نظرم بیاورم. فرض کنید می خواهم امر به وجوب اکرام کنم که امشب زید را اکرام بکند خیلی خوب ما هزارویک

مساله داريم كه هيچ کدام اين ها در اختيار مكلف
نيست يكي از اين ها اين است كه يك دفعه الان
اعلان تعطيل بكنند و تمام مغازه‌ها در را ببندند. باز
بودن مغازه‌ها براي خريد آيا در اختيار مكلف است
يا نه؟ نه در اختيار نيست اين يكي است ديگري اين
است كه بلند شود برود مغازه، فروشنده بگويد آقا
نمي‌خواهم به تو بفروشم مغازه باز است اجناس هم
وجود دارد وليكن مي‌گويد به تو نمي‌فروشم به
دومي برود مي‌گويد نمي‌خواهم بفروشم سومي برود
بگويد نمي‌خواهم بفروشم ، برود به مولا بگويد ما
هيچ چيز گيرمان نيامد ما هزارويك مساله داريم كه
دراختيار مكلف نيست و از امور غيراختياريه است
ولي در کدام يك از اين ها طلب در نفس مولا
دخالت دارد؟ هيچ کدام، چرا؟ چون يك مسائل
بسيط و عادي است خب معلوم است دكان ها باز
هستند و فروشنده مال را مي‌فروشد و اين شخص
هم مي‌رود و اين فرد كه الان راه مي‌رود مساله حيات
و عزرائيل آيا آن هم در اختيار مكلف است مولا
بگويد امشب اكرام بكن اين را عصر عزرائيل مي‌آيد
جانش را مي‌گيرد عزرائيل هم در قدرت شماس است آيا

مولا که در نفسش می گوید که این طلب برای چیز پیدا می شود اگر عزرائیل تا امشب جانت را نگرفت یک امشب مهلت داد آن موقع يجب علیک اکرام زیدا اصلا این مطالب در نفس نمی آید چرا نمی آید؟ چون بسیط است مساله عادی است وقتی که جری قضایای خارجی بر روال تحقق وجود است لذا مولا کدام یک از مسائل را در نظر می گیرد آن مسائلی را که محتمل الوجود است زوال شمس متیقن الوجود است چه طور ممکن است که مولا امر متیقن الوجود را به عنوان علت وحیده برای داعی در نظر بگیرد؟ این چه طور ممکن است؟ این اصلا امکانش نیست پس آنی را که مولا در نظر می گیرد اگر قرار باشد که علت وحیده برای این مکلف، وقت و حادثه باشد پس بنابراین دیگر نمی توان نسبت به آن حادثه انسان مکلف (حالا بقیه اش باشد برای بعد خسته شدم) مکلف دیگر نمی تواند شما بگویید که قبل از آن باید به مقدمات پردازد چرا می گوید باید به مقدمات پردازد؟ جناب نائینی چه طور شما می فرمائید قبل از دخول وقت صلاة شما می توانید اراقة ماء بکنید با

وجود این که علم دارید بعد از صلاة بدون این ماء حاصل نمی شود چرا قائل به حرمت هستند فقهاء؟ چرا می گویند قبل از صلاة چون هنوز وجوب نیامده اگر علت وحیده برای وجوب صلاة فقط و فقط وقت باشد پس بنابراین در صورت عدم وجود آن وقت اصلا انشائی نشده حکمی اصلا انشاء نشده پس اراقه الماء دیگر چه اشکالی دارد؟ شما اراقه الماء می کنید بعد هم در وقت صلاة که می شود آب ندارید بلند می شوید تیمم می کنید این نکته ای است که گیر کردند و من خیال می کنم با توجه به مطالب باز نیاز به صحبت دارد.

تلمیذ: نسبت به زلزال هم همین است؟

استاد: در زلزال فقط علت وحیده خود زلزال است شما می توانید خودتان را در معرض زلزال قرار ندهید نه وجوبی هست و نه هیچ چیز، پنج دقیقه به این که زلزله است می روید بیرون، اصلا ده دقیقه قبل از این که زلزله بشود سوار هواپیما می شوید.

تلمیذ: نسبت به خودتان نه نسبت به شارع اگر زلزالی تحقق پیدا نکند عندالشارع جعل و انشاء شده یا نه؟

استاد: خب این قضیه مفروض الوجود است
شارع می گوید که اگر این موضوع برای این حکم
تحقق پیدا کرد بر فرض وجود این حکم هم می شود
تکلیف نکرد؟ شارع در مقام کلی گفته ولی این که ما
هم خودمان ، نه ما هم آیا باید خودمان را در معرض
ایجاد موضوع قرار بدهیم یا ندهیم؟ در حالتی که اگر
قرار ندهیم باید قضایش را به جا بیاوریم چرا؟ فرق
این است که فقط علت وحیده نفس زوال نیست
زوال در این جا ظرف است نه علت.

فرق بین علت و ظرف و شرط این است در
شرط با عدم شرط آن منتفی می شود ولی در ظرف
نه، حکم سرایت می کند شما فرض کنید نذر کردید
که روز پنجشنبه را روزه بگیرید اتفاقا روز پنجشنبه
نمی شود شما روزه بگیرید منتقل می شود به یک روز
دیگر، نذر شما باطل نمی شود روز پنجشنبه ظرف
می شود مگر این که این طوری نذر کنید بگویید من
پنجشنبه را می گیرم و روز دیگر را نمی گیرم یک
وقتی شما نذر می کنید می گوید خدایا اگر مریض را
شفا بدهی من یک روز را روزه می گیرم نگاه می کند

و روز پنج‌شنبه را وقت داریم درس هم نداریم روز پنج‌شنبه را می‌گیریم تا فشار هم وارد نشود آمد و روز پنج‌شنبه مریض شدی می‌گویند نذر باطل نمی‌شود منتقل می‌شود به یک روز دیگر که برایتان مجال هست، از بین نمی‌رود یا مثلاً نذر می‌کنید برای امام حسین علیه السلام یک خیراتی بکنید غذایی چیزی بپزید بعد متوجه می‌شود فایده‌ای ندارد بایستی پولش را در جای دیگر صرف کنید مگر این که در موقع نذر بگوئید فقط و فقط این کار را می‌کنم و غیر از این نمی‌کنم آن باز فرق می‌کند یعنی خود کیفیت طلب در نفس ناذر نسبت به مساله موجب تحقق ظرف یا شرط است یا وقت به عنوان ظرف است منتقل می‌شود به یک وقت دیگر یا بعنوان شرط است اصلاً نذر باطل می‌شود.

این هم همین است در وقت زوال اگر شما خودتان را در وقت زوال در معرض زوال قرار ندادید صلاة از شما ساقط می‌شود؟ راحت می‌چرخیم برای خودمان و نمازی هم نیست این دلیل بر این است که شارع در این جا وقت زوال را ظرف قرار داده نه این که تمام العله برای داعی، آن

وقت این نتایجش را خواهید دید در بحث استطاعت
خواهید دید که چه این اختلاف در مبنای اصولی چه
اختلاف در حکم و تکلیف را به نسبت به استطاعت
و حتی غیراستطاعت به خصوص نسبت به
استطاعت چه تکلیفی اقتضا می کند. صدوهشتاد
درجه در مقابل قرار می گیرد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد